

تحلیلی بر تلاش‌های عربستان و اسرائیل در مقابله با ایران (۲۰۱۸-۲۰۱۲)

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1399.27.3.5.1

سجاد مرادی کلارده*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲۸

چکیده

تحولات سال‌های اخیر خاورمیانه و افزایش قدرت برخی از کشورها در مقابل کاهش قدرت برخی دیگر، به گونه‌ای بوده است که در جریان آن اهداف مشترکی در بین برخی از کشورها به وجود آمده است. عربستان و اسرائیل از این دسته بازیگران هستند که در سال‌های اخیر روابط دوجانبه را گسترش داده‌اند. هدف اصلی این مقاله، تحلیل روابط عربستان و اسرائیل و پاسخ گویی به این سوال است که مهم‌ترین علت گسترش روابط ریاض-تل‌آویو در شرایط کنونی منطقه چیست؟ فرض بر این است که بر مبنای نظریه موازنه تهدید والت درک تهدید از ایران موجب نزدیکی روابط آنها برای مقابله با ایران شده است.

واژه‌های کلیدی: عربستان، رژیم اسرائیل، خاورمیانه، تهدید، موازنه تهدید.

مقدمه

عربستان سعودی و اسرائیل دو بازیگر عمده در خاورمیانه هستند که با توجه به تحولات یک دهه اخیر منطقه، بررسی روابط آنها دارای اهمیت شایان توجهی است. بررسی سیاست و روابط خارجی دو کشور نشان می‌دهد که هر دو با اتخاذ راهبردهای واقع‌گرایانه به ویژه در سطح منطقه‌ای، از حامیان وضع موجود خاورمیانه هستند. شاهد این مدعا، تحولات خاورمیانه از سال ۲۰۰۵ است که با شکل‌دهی به ساختارهای نوین و تغییر در موازنه قوای سنتی منطقه، قدرت بسیاری از کشورها را تحلیل برده است. یکی از نتایج این تغییرات، افزایش قدرت منطقه‌ای برخی از کشورهای منطقه مانند ایران و درگیری برخی دیگر از کشورها در چرخه‌ای بی‌پایان از موازنه قدرت در مقابل سایر رقباست. این مساله که بیش از همه در مورد عربستان سعودی دارای مصداق است، باعث شده است تا این کشور در کنار اهداف و اصول راهبردی، با تقویت عمل‌گرایی در سیاست خارجی، به دنبال تجربه فضاهای نوین در سیاست‌های منطقه‌ای باشد.

عربستان سعودی محوریت بسیاری از کشورهای جهان عرب و سازمان‌های منطقه‌ای را در اختیار دارد. از آنجا که شرایط منطقه با تسلسل هم‌زمان موازنه قدرت و تهدید مواجه است و در عین حال برخی از متحدین منطقه‌ای عربستان در پی اتخاذ رویکردهای مستقلی در سیاست خارجی خویش هستند، تحت این شرایط سیاست خارجی کشور محور به دنبال متحدین جدید برای استمرار توازن است. در نتیجه، بسیاری از تعارضات و تفاوت‌ها ذیل تهدید مشترک و در راستای حفظ وضع موجود رنگ باخته و عربستان سعودی در پی برقراری روابط نوین با رژیم اسرائیل است. در طرف دیگر، تحولات منطقه رژیم اسرائیل را نیز تحت تاثیر قرار داده است و این رژیم نیز از رویکرد عمل‌گرایانه عربستان سعودی استقبال می‌کند. در واقع، اگر مبنای اصلی این رابطه را تهدید مشترکی به نام ایران قرار دهیم، تل‌آویو حتی بیش از ریاض خواستار آن است. به علاوه، اصولاً باید توجه نمود که یکی از اهداف اصلی منطقه‌ای اسرائیل، عادی‌سازی روابط با کشورهای بزرگ جهان عرب است. بر این اساس، به برقراری و گسترش روابط با عربستان سعودی

بعد از مصر و اردن خوش‌بین است.

این مقاله با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و با محوریت نظریه نوواقع‌گرایی تدافعی سعی در پاسخ‌گویی به این سوال اصلی دارد که مهم‌ترین علت گسترش روابط ریاض-تل‌آویو در شرایط کنونی منطقه‌ای چیست و دو کشور در راستای مقابله با آن، دارای چه اولویت‌های مشترکی هستند. فرضیه اصلی مقاله بدین صورت است که مهم‌ترین دلیل گسترش روابط ریاض-تل‌آویو در شرایط کنونی، ارتقاء قدرت منطقه‌ای ایران است و دو طرف با اتخاذ راهبردهای مختلف درصدد توازن‌سازی علیه ایران هستند.

۱. چارچوب نظری

واقع‌گرایان که ناامنی را پدیده‌ای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند، برای مدیریت و مواجهه با اقدامات ضدامنیتی بازیگران متخاصم، ابزارها و استراتژی‌های مختلفی را اتخاذ می‌کنند که یکی از آنها اقدامات تدافعی است. واقع‌گرایی تدافعی در ابتدا در نظریه سیاست بین‌الملل کنت والتز بروز یافت و بعدها افرادی چون استفان والت در راستای افزایش قدرت تبیینی آن برآمدند. والتز می‌گوید که راهبرد کشورها برای مقابله با تلاش رقبا برای افزایش قدرت‌شان، موازنه‌سازی است. راهبرد بهینه تامین بقا و امنیت نیز موازنه‌سازی است نه توسعه‌طلبی و جنگ. کشورهایی در هنگام احساس تهدید، با موازنه‌سازی درون‌گرا (تقویت و افزایش توانایی‌های خود) و موازنه‌سازی برون‌گرا (در چارچوب اتحادها و ائتلاف‌های نظامی) به مقابله با کشور مخل توازن قوا برمی‌آیند. واحدهای توسعه‌طلب از سوی سایر کشورها کنترل می‌شوند و قدرت‌های بزرگ نیز نباید برای دستیابی به هژمونی (چه جهانی و چه منطقه‌ای) سعی نمایند.

دولت‌ها نباید تلاش کنند تا سهم خود از قدرت جهانی را بیشینه سازند؛ چون سایر کشورها از طریق افزایش قدرت خود یا تشکیل ائتلاف دسته‌جمعی به مقابله با آنان خواهند پرداخت. والتز استدلال می‌کند که انباشت بیش از حد قدرت توسط یک کشور یا ائتلافی از آنان باعث مقابله

سایرین می‌شود؛ لذا، کشورهای هوشمند بنابر هراس از مقابله دیگران از راهبرد بیشینه‌سازی قدرت در سیاست خارجی اجتناب می‌کنند. نظریه والتز ماهیت تدافعی و حفظ وضع موجود دارد؛ چرا که از نظر او نظام بین‌الملل آنارشیک کشورها را مجبور می‌کند تا به جای پیگیری هژمونی در پی حفظ جایگاه خود در موازنه قوا باشند. به عبارت دیگر، تضمین بقا و امنیت بالاترین هدف کشورهای عاقل است. تنها در صورت تأمین این هدف، کشورها قادرند اهداف دیگر چون آسایش، رفاه و ثروت را تعقیب نمایند (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۱).

نوواقع‌گرایان تدافعی‌ها موازنه قوا را نفی نمی‌کنند، بلکه می‌کوشند بر اساس عوامل دیگری که خود موازنه تهدید می‌نامند، نظریه توازن قدرت تعمیم دهند. رابرت جرویس بر تاثیر متغیرهای روانی و ادراکی شامل تصاویر، باورها و اهداف بر سیاست خارجی تاکید می‌کند. این عوامل روانی که همان برداشت‌های کشورها از هم هستند، بر معمای امنیتی پیرامون نظام بین‌الملل نیز موثرند. وی با در نظر گرفتن این متغیرها در ارتباط با فرایند تصمیم‌گیری، ادراکات را به عنوان متغیر میانجی در شکل‌بخشی به رفتار سیاست خارجی می‌داند (Jervis, 1976).

استفان والت^۱ نیز با فاصله گرفتن از مطلق‌انگاری و سود نسبی مورد نظر مرشایمر، علاقه بیشتری به برآوری امنیت نسبی نشان می‌دهد. استدلال اصلی این نظریه این است که دولت‌ها در مقابل واحدهای خاصی که موجد بیشترین تهدیدند، با یکدیگر متحد می‌شوند و هر چه قدرت تهدید خارجی بیشتر باشد، به همان اندازه انگیزه اتحاد دولت‌ها نیز بالاتر می‌رود. موازنه تهدید مورد نظر والت از شاخصه‌های حاصل جمع قدرت، قرابت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیات تهاجمی تشکیل شده است.

از نظر والت دولت‌های قدرتمند اصالتاً برای دیگران تهدید هستند و احتمال سوءاستفاده آنها از قدرت و احساس تهدید دیگران، اقدامات توازن‌گرایانه را در پی دارد. متغیرهای قدرت یک کشور، جمعیت، توان اقتصادی، وسعت، ظرفیت تکنولوژیک و... است. وجه مشترک نظریات موازنه

1. Stephen Walt

قوا و موازنه تهدید است، اما موازنه تهدید تمرکز صرف بر آن را رد می‌کند. والت ظرفیت تهدید را با فاصله جغرافیایی دارای رابطه معکوس می‌داند. هر چه فاصله جغرافیایی کمتر باشد، ظرفیت تهدیدزایی افزایش می‌یابد. مجاورت جغرافیایی از این رو اهمیت دارد که در شرایط برابری سایر شرایط، کشورهای نزدیک اغلب تهدیدکننده‌تر از کشورهای دور هستند.

قدرت تهاجمی توانایی دولت برای تهدید حاکمیت یا تمامیت سرزمینی دولت دیگر است. در صورت ثبات شاخص‌های دیگر، دستیابی دولت به توانایی نظامی یا ویژگی سیاسی خاص مانند ایدئولوژی یا گفتمان همه‌گستر، آن را برای دولت‌های دیگر تهدیدزا می‌کند. لذا، در صورت دستیابی دولتی به این توانمندی، توازن‌سازی سایرین در برابر آن محتمل خواهد بود.

نیات تهاجمی، تمایلات دولتی است که دیگران را به واکنش وامی‌دارد. از منظر ادراکات و برداشت‌های دیگران، نیت تهاجمی آشکارتر، احتمال توازن را بیشتر می‌کند. آگاهی از نیت تهاجمی رهبران می‌تواند برای ناظران بیرونی دشوار باشد. در بیشتر موارد، برخی افراد یک کشور، رهبران کشور دیگر را دارای نیت تهاجمی می‌دانند (Walt, 1987 : 3-9).

در مجموع در مورد استراتژی تدافعی همچون سایر مسائل مورد تاکید واقع‌گرایان بر محور تاثیر آنارشی بر رفتار دولت استوار است؛ اما آنها در این چرخه امنیت را چندان نایاب نمی‌بینند. آنها برآنند که دولت‌ها فی‌نفسه در پی افزایش قدرت نیستند، بلکه تنها در شرایط تهدید از جانب رقبا واکنش نشان می‌دهند. به عبارتی، مساله حائز اهمیت در روابط میان دولت‌ها، برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. متغیر تهدید نیز از مجموعه متشکل از قدرت کلی، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت تهاجمی تشکیل می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۹۱).

۲. گسترش همکاری‌های ریاض-تل‌آویو

بر اساس آموزه‌های واقع‌گرایانه، سیاست خارجی کشورها بر اساس اصل عقلانیت شکل

گرفته و در راستای استفاده بهینه از ابزارهای سیاست خارجی، دوستی و دشمنی بین کشورها دائمی نیست و آنچه در اولویت است، منافع کشورها و به ویژه ادراک تهدیدات مشترکی است که با آنها مواجه هستند. به عبارتی دیگر، از آنجا که دولت‌ها به لحاظ توانایی‌ها و امکانات، مشمول قانون کمیابی هستند، بنابراین کمبود منابع و عدم تعادل هزینه و فایده؛ اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی در بلندمدت تبعاتی در چارچوب اهداف و منافع ملی در پی دارد. لذا، دسته‌بندی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به دوستان و دشمنان دائمی در شرایطی که نظام بین‌الملل در قرن ۲۱ از تحرک و پویایی فوق‌العاده‌ای برخوردار است، باعث تحلیل توان یک دیپلماسی کارآمد می‌شود و رقبا را برای بهره‌گیری از فرصت‌های مناسب، جری می‌کند. از طرف دیگر، همکاری میان کنش‌گران در عرصه بین‌المللی نیز نسبی است. به گونه‌ای که حتی در شرایط بحرانی نمی‌شود به کمک و مساعدت دوستان و متحدین کاملاً امیدوار بود. بنابراین، با توجه به شرایط دگرگون بین‌المللی، طبقه‌بندی کنش‌گران سیاسی در قالب دوستان و دشمنان دائمی دشوار است. این نوع طبقه‌بندی به میزان قابل توجهی از تحرک دیپلماسی کاسته و عملاً به سیاست خارجی حالتی ایستا می‌بخشد. دوست یا دشمن‌پنداشتن برخی کنش‌گران بین‌المللی تا ابد همچنین قدرت مانور بیشتری برای دولت‌های رقیب فراهم می‌آورد (قوام، ۱۳۹۳).

عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی دو بازیگر عمده منطقه‌ای هستند که به نظر می‌رسد دشمنی‌های گذشته را کنار نهاده‌اند. روابط این دو بازیگر پس از حمله عراق به کویت به صورت جدی دنبال شد و ریاض سیاست عدم گفتگو با اسرائیل را کنار نهاد. در نوامبر ۱۹۹۱ و بعد از کنفرانس مادرید، بندر بن‌سلطان سفیر ریاض در آمریکا با ۶۰ تن از اعضای برجسته یهودیان آمریکا ملاقات کرد و به عنوان نماینده دولت سعودی، ضمن حمایت از قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل، اسرائیل را بخش جدایی‌ناپذیر خاورمیانه دانست و گفت که عربستان سعودی برای گسترش صلح در منطقه متعهد است. وی همچنین برای پایان تحریم اقتصادی اعراب علیه اسرائیل و خاتمه انتفاضه اول فلسطین در مقابل توقف شهرک‌سازی، پیشنهاد کمک داد. با این پیشنهادات

می‌توان گفت در موضع عربستان سعودی در قبال رژیم صهیونیستی، انقلابی دیپلماتیک رخ داد. بدون حمله عراق به کویت و پیامدهای آن و بدون برگزاری کنفرانس مادرید بروز این تحول در دیدگاه ریاض نسبت به تل‌آویو تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسید.

دو هفته بعد، روزنامه سعودی الشرق الاوسط با شماری از یهودیان برحسته آمریکایی مصاحبه‌ای انجام داد که آنها هم خواستار فعال شدن روند صلح در خاورمیانه و گسترش مناسبات بین اسرائیل و کشورهای عرب بالاخص عربستان سعودی شدند. در دسامبر ۱۹۹۱، عربستان سعودی در تغییر عمده‌ای برای اولین بار طی ۱۰ سال، در اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی در داکار و علی‌رغم مخالفت شدید یاسر عرفات، دعوت به جهاد علیه تل‌آویو را که همیشه در قطعنامه‌های پایانی گنجانده می‌شد، حذف نمود. این موضوع دلیل بارزی بود که ریاض گفتگو با تل‌آویو را به عنوان هدف عمده سیاسی خود در نظر گرفته است. با گذشت چند سال روابط طرفین چنان گسترش یافت که یوسی بیلین معاون وقت وزارت خارجه رژیم صهیونیستی در دیدار با یک مقام سعودی در سفارت این دولت در واشنگتن، موضوع مشارکت ریاض در توسعه صنعتی فلسطینی‌ها در نوار غزه را مورد بحث قرار داد (امام‌زاده‌فرد، ۱۳۹۰: ۱۷۵-۱۷۰).

برهه دیگر همکاری‌های عربستان و اسرائیل در جریان جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ بود. عاموس یادلین رئیس اطلاعات ارتش رژیم صهیونیستی در ۲۰۰۹-۲۰۰۶ تأیید کرد که ریاض در طول جنگ ۳۳ روزه به این رژیم کمک اطلاعاتی کرده است. وی با بیان تهدید نقش ایران در خاورمیانه گفت: «این باعث می‌شود بین ما همگرایی منافع پیش بیاید که این چیزی است که ما می‌توانیم بر اساس آن همکاری کنیم... این همکاری پشت پرده انجام می‌شود و اگر بین اسرائیل و فلسطین صلح درگیرد، حدس می‌زنم که می‌تواند علنی هم بشود.» وی ادعای ایران در دادن اطلاعات توسط عربستان سعودی به اسرائیل در جنگ علیه حزب‌الله را نیز تأیید کرد. ریاض همچنین در برهه‌ای به اسرائیل وعده داده بود که در صورت حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، حریم هوایی‌اش را در اختیار جنگنده‌های اسرائیل قرار خواهد داد. شیمون شاپیرا، یکی از نمایندگان

اسرائیل که در گفتگوهای محرمانه با سعودی‌ها حضور داشت، می‌گوید: «ما متوجه شدیم که مشکلات مشابه، چالش‌های مشابه و پاسخ‌های مشابهی داریم» (بنجامین، ۱۳۹۵). تقویت پیوند میان ریاض و تل‌آویو با سفر هیئتی از ریاض به رهبری انور عشقی در سال ۲۰۱۵ و دیدار با دوری گلد مدیر کل وزارت خارجه رژیم صهیونیستی ادامه یافت.

سعودی‌ها از لابی‌های اسرائیلی در آمریکا برای سرپوش نهادن بر نقش عربستان در حوادث ۱۱ سپتامبر استفاده کرده و ایران را به عنوان دشمن اصلی خود معرفی کردند. عادل‌الجبر در کنفرانس امنیتی ۲۰۱۶ مونیخ گفت: «چگونه ما می‌توانیم با ملتی که هدفش نابودی ما است، ارتباط داشته باشیم. تا زمانی که ایران در رفتارش و در اصولی که این کشور بر پایه آن اداره می‌شود، تغییر ندهد. بسیار دشوار است که با چنین کشوری در ارتباط بود». در این میان رویکرد ایالات متحده نیز بر نزدیکی و تشدید همکاری‌های ریاض-تل‌آویو قرار دارد. به صورت کلی یکی از اهداف سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در ارتباط با رژیم اسرائیل، بر تلاش برای عادی‌سازی روابط این رژیم با اعراب متمرکز است. تل‌آویو و ریاض از لابی قدرتمندی در واشنگتن بهره‌مند هستند و برای تاثیرگذاری بر سیاست آمریکا میلیون‌ها دلار صرف می‌کنند. اسرائیل حمایت کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل (آیپک) را دارد که بانفودترین لابی در سیاست خارجی آمریکا است. سعودی‌ها نیز لابی کمیته روابط عمومی آمریکا و سعودی را دارند.

۳. ادراک تهدید از ایران

بر اساس نظریه موازنه تهدید والت، مساله مهم در روابط بین دولت‌ها، برداشت آنها از هم به عنوان تهدید است و این تهدید از حاصل جمع مجموع قدرت، نزدیکی جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت تهاجمی به دست می‌آید. در تحلیل ادراک تهدید عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی از ارتقاء قدرت منطقه‌ای ایران در یک دهه گذشته بر طبق این نظریه، می‌توان به موارد زیر اشاره

۳-۱. مجموع قدرت

ایران دارای مساحتی به میزان ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر، ۵۸۹۴ کیلومتر مرز مشترک، ۸۵۰ کیلومتر راه آبی و ۲۴۴۰ کیلومتر نوار ساحلی دارد (Global Fire Power, 2020). طبق آمار بانک جهانی ایران بعد از مصر، با ۷۸/۰۸ میلیون نفر، دومین کشور پرجمعیت و بعد از عربستان سعودی، دومین اقتصاد بزرگ خاورمیانه و شمال آفریقا است. اقتصاد ایران شامل بخش‌های هیدروکربنی، کشاورزی، خدمات و بازارهای مالی است. ایران طبق برنامه بیست‌ساله در نظر دارد تا سال ۲۰۲۵ به قدرت برتر منطقه تبدیل شود. رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۶، ۳/۳ درصد و تولید ناخالص داخلی آن در همین سال بیش از ۴۱۲ میلیارد دلار بوده است (worldbank, 2017).

در مورد ظرفیت‌های تکنولوژیک می‌توان به انرژی هسته‌ای، دستیابی ایران به چرخه کامل سوخت و راه‌اندازی نیروگاه بوشهر اشاره کرد. این مساله همگام با سیاست ایران‌هراسی آمریکا سبب شده تا کشورهای منطقه با بی‌اعتنایی به اقدامات شفاف‌ساز، تهران را در مسیر هژمونی منطقه‌ای ارزیابی کنند. در عین حال رویکرد سیاست خارجی فعالانه در قبال جامعه جهانی، تقویت‌کننده قدرت به نفع ایران است که در پی آن، عربستان سعودی و رژیم اسرائیل با برگزاری جلسات متعدد، توافق هسته‌ای را مقوم نفوذ ایران ارزیابی کردند و مقامات آمریکا سعی کردند با جلسات مشترک و طرح موضوع حمایت ایران از تروریسم و آزمایش‌های موشکی ایران، رضایت این کشورها را جلب کند (Ibish, 2015: 07).

۳-۲. نزدیکی جغرافیایی

رژیم اسرائیل هر چند دارای مرز مشترک با ایران نیست، اما از منظری می‌توان این رژیم را حداقل از دو طرف (از طرف شمال با لبنان و از شمال شرقی با سوریه) تحت محاصره متحدین منطقه‌ای ایران دانست. سوریه مهمترین متحد منطقه‌ای ایران و مهمترین کشور موجود در حلقه غیرفوری امنیتی تهران است. از طرف دیگر حزب‌الله لبنان نیز که با حمایت‌های ایران جایگاه

بی‌بدیلی در ساختار سیاسی و هرم قدرت لبنان یافته، با رفتارهای حمایت‌گرانه دوطرفه از سوی ایران مورد حمایت قرار دارد.

به طور کلی باید گفت که فقدان عمق استراتژیک سرزمین‌های اشغالی، موقعیت جغرافیایی و هم‌مرزی آن با کشورهای عربی، آسیب‌پذیری رژیم صهیونیستی را به شدت بالا برده است. همسایگی با کشورهای عربی و اتحاد و ائتلاف این کشورها برای مقابله با توسعه‌طلبی‌های این رژیم و تلاش آنها برای انزوای این رژیم، ضریب امنیت آن را کاهش داده است. هم‌مرز بودن سرزمین‌های اشغالی با اعراب سبب شده است، نیروهای اعراب به راحتی بتوانند وارد سرزمین‌های اشغالی شوند. همین ویژگی باعث شده است که اعراب قادر باشند حتی با سلاح‌های غیرپیشرفته و موشک‌های کوتاه‌برد قلب این رژیم را هدف قرار دهند. از این رو، وجود مرز مشترک تل‌آویو و کشورهای لبنان، سوریه و ... همواره عاملی تهدیدکننده برای موجودیت این رژیم بوده است (عباسی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۸۴-۱۸۳).

در مورد عربستان نزدیکی جغرافیایی بیشتر است. همان‌گونه که قبلاً گفته شد، عوامل ناامنی معطوف به یک دولت می‌تواند از محیط بیرونی نیز ناشی شود. در محیط خارجی، محیط منطقه‌ای از عوامل محیطی نزدیک دولت است که مجموعه‌ای از بازیگران را در بر می‌گیرد. در محیط منطقه‌ای دولت‌ها، کشورهای همسایه به دلیل مجاورت جغرافیایی از بیشترین ظرفیت و زمینه اثرگذاری امنیتی بر یک دولت به لحاظ مثبت یا منفی برخوردارند. در مورد عربستان سعودی که نزدیک‌تر از اسرائیل در مجاورت جغرافیایی ایران قرار دارد، می‌توان به وجود جمعیت‌های شیعه‌ای اشاره کرد که اطراف مرزهای این کشور وجود دارند که ظرفیت‌های تاثیرپذیری آنان از ایران، نگرانی‌های زیادی برای مقامات ریاض ایجاد می‌کند.

۳-۳. قدرت تهاجمی

در مورد این متغیر، رئالیست‌هایی چون مرشایمر نیز قدرت کارآمد دولت‌ها را «عملکرد نیروهای نظامی آن در مقایسه با نیروهای نظامی کشور رقیب» تعریف می‌کنند و معتقدند که

قدرت نظامی باید جدا از میزان جمعیت، قدرت اقتصادی و موقعیت جغرافیایی بررسی شود (Merishiemer, 2001). لذا، گرچه قدرت پیچیده می‌نماید، اما نهایتاً متکی بر توان نظامی است. جنگ آخرین چاره اختلافاتی است که با ابزارهای دیگر رفع نمی‌شود. داشتن توانایی شکست کشوری دیگر در جنگ، یعنی تحمیل اراده خود. دولت قوی معمولاً مجبور به جنگ برای تحمیل اراده خود نیست، می‌تواند با ترساندن دیگران آنها را وادار به پذیرش نماید. برای دولت‌ها توانایی‌های دیگر اهمیت ندارد، زیرا دولت فاقد قدرت نظامی، ضعیف و آسیب‌پذیر است (کالاها، ۱۳۸۷: ۷۰).

در این حوزه، مجموع هزینه‌های دفاعی ایران طی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۰، ۸۰/۸۹۷ میلیارد دلار بوده است. در این مدت هزینه‌های واردات سلاح ایران نیز ۵۴/۹۷۱ میلیارد دلار برآورد می‌شود (روحی‌دهبیه و مرادی کلارده، ۱۳۹۴). جدیدترین آمار موسسه گلوبال فایر پاور ایران را در رتبه‌بندی خود در رتبه ۲۰ قرار داده است که دارای بیش از ۱۶۰۰ دستگاه تانک، بیش از هزار تجهیزات زرهی، ۳۲۰ عراده توپ، بیش از ۱۴۰۰ سامانه موشکی، بیش از ۴۷۰ فروند هواپیمای جنگی، ۷۹ فروند هواپیمای ترابری و ۱۲۶ فروند هلیکوپتر است. در حوزه نیروی دریایی ایران بیش از ۳۹۰ فروند انواع ناو و ناوچه جنگی در اختیار دارد. ایران دارای ۵۴۵ هزار نیروی نظامی خط مقدم و یک میلیون و ۸۰۰ هزار نیروی ذخیره است. بودجه سالانه دفاعی ایران حدود ۶ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار است (Global Fire Power, 2020). ایران همچنین تجهیزات نظامی ساخت خود را به حدود ۵۰ کشور صادر می‌کند (Wehrey and et al, 2009: 63).

همان‌گونه که گفته شد بیشترین ظرفیت نظامی ایران در کنار سایر تجهیزات و تسلیحات، بر توان موشکی متمرکز است. بسیاری از کارشناسان نظامی توان موشکی ایران را با توجه به دستیابی به تکنولوژی ساخت موشک‌های برد بلند دو هزار کیلومتری با سوخت جامد، در منطقه سرآمد ارزیابی نموده‌اند. فرماندهان نظامی ایران، همواره بر تدافعی بودن توان موشکی ایران، تاکید دارند. روی دیگر توان موشکی ایران، تامین لجستیکی متحدین منطقه‌ای است که بسیار

مورد توجه است (Cordesman, 2014).

به علاوه باید توجه داشت که با دستیابی ایران به فن‌آوری‌های نظامی نوین، بسیاری از محدودیت‌های جغرافیایی کمرنگ شده و فضای مانور برای رسیدن به برتری منطقه‌ای گام‌به‌گام بیشتر می‌شود. با وجود تهدیدات مستمر اسرائیل، موشک‌های میان‌برد به ایران امکان می‌دهد بدون نیاز به دسترسی به قلمرو جنوب لبنان که مشروط به موافقت دولت سوریه است، بتواند توانایی بازدارندگی خود را در برابر این رژیم افزایش دهد. همچنین توانایی موشکی به ایران اجازه خواهد داد تا در شرایط بحرانی بدون حضور فیزیکی در مجاورت اسرائیل، پاسخ‌گوی حملات متقابل این رژیم باشد. اهمیت توانایی موشکی ایران زمانی بیشتر می‌شود که سوریه مانند اردن و مصر با اسرائیل به توافق صلح دست‌یابد و از مواضع ایران در قبال فلسطین فاصله گیرد؛ چون مسئله فلسطین برای کشورهای اسلامی منطقه، یک مساله سیاست خارجی است که در صورت اعطای امتیاز قلمرویی و تضمین‌های امنیتی از سوی غرب، احتمال صلح سوریه و اسرائیل در هر زمان دور از ذهن نیست (لطفیان، ۱۳۸۷: ۲۰۱).

علاوه بر توان تسلیحاتی، در حوزه توانایی سیاسی خاص همچون ایدئولوژی یا گفتمان همه‌گیر، تحولات نوین خاورمیانه و آثار ژئوپلیتیک آن منجر به باز تعریف نقش بازیگران منطقه‌ای شده است. اساساً این تغییرات ژئوپلیتیک در شرایطی رخ داد که مسائل ارزشی - ایدئولوژیک با مسائل جغرافیای سیاسی، توازن قدرت و نقش‌های منطقه‌ای متصل شدند (برزگر، ۱۳۹۰). در این راستا بسیاری الگوی تعیین‌کننده رفتار عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در قبال ایران را افزایش عمق استراتژیک ایران دانسته‌اند. ضریب نفوذ به‌عنوان مؤلفه اثرگذاری دولت‌ها، به معنای کوشش قدرت‌های منطقه‌ای برای وادار ساختن سایر دولت‌ها به ادامه عمل یا سیاستی در راستای منافع خود تعریف می‌شود. استفان شرم^۱ در کنار منابع قدرت، از منابع نقشی و پذیرش منطقه‌ای اعمال

1. Stefan Schirm.

قدرت و نفوذ واقعی سخن می‌گوید و ایویند استرود^۱ نیز نفوذ بالا در امور منطقه را از شرایط قدرت منطقه‌ای می‌داند. در این راه هر چند برخی مرکزیت ایران را به موقعیت ژئوپلیتیک خاص آن نسبت داده و سیاست خارجی ایران را فرقه‌گرایانه می‌خوانند، اما سیاست خارجی پویای ایران در قبال فلسطین در مقابل عمل‌گرایی اعراب و کمک‌های منطقه‌ای ایران در مبارزه با تروریسم، گواه بطلان این ادعا است. در عین حال نباید فراموش کرد که سیاست خارجی ملقمه‌ای است از عوامل و مولفه‌های سطح ساختاری و نیز ویژگی‌های داخلی کشورها. بنابراین دور از انتظار نیست که زمینه‌ها و انگاره‌های فرهنگی، اجتماعی و نیز مذهبی تاثیری مستقیم بر سیاست خارجی داشته باشد. در اینجا مقصود، ایجاد مناسبات راهبردی با گروه‌های همگرا در کشورها برای راهبردی کردن نقش آنها در تحولات منطقه است (هدایتی‌شهیدانی و مرادی کلارده، ۱۳۹۳).

ایران در مورد تحولات منطقه نگاه بینابینی مبتنی بر ارزش‌های ایدئولوژیک و حفظ منافع ژئوپلیتیک خود را دارد (برزگر، ۱۳۹۰). به هم پیوستن ژئوپلیتیک و ایدئولوژی، از یک دهه قبل به سیاست خارجی ایران ویژگی به هم پیوستگی‌های استراتژیک بخشیده است. منطق این اتصالات این واقعیت بوده است که بازی‌های آینده در منطقه خاورمیانه نه صرفاً بر اساس ایدئولوژی بلکه برای تثبیت حوزه‌های نفوذ و نقش‌ها صورت می‌پذیرد. در این راستا، درجه نفوذ و نقش ایران در منطقه به درجه اتصال استراتژیک و هدایت روابط با گروه‌های سیاسی متحد و دوست مانند حزب‌الدعوه در عراق و حزب‌الله در لبنان در جهت تثبیت موقعیت، نقش و جایگاه آنها در حاکمیت سیاسی دولت‌ها بستگی دارد؛ چرا که این گروه‌ها تنها در چارچوب دولت‌ها و مشروعیت مردمی قادر به تداوم نقش‌آفرینی درازمدت هستند. نقش‌آفرینی ایران از طریق این گروه‌ها باید فراتر از مسائل صرف امنیتی-تقابلی به سوی مسائل استراتژیک و نقش‌سازی هدایت شود.

از سوی دیگر، ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست در منطقه خاورمیانه همواره درجه‌ای از رقابت در بین بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وجود دارد. در عین حال شکل‌گیری

جنبش‌های اجتماعی ۲۰۱۱، بحران ۲۰۱۴ عراق، بحران سوریه، حوزه‌های نفوذ ژئوپلیتیک تروریسم، ریشه‌یابی گروه‌هایی مانند حزب‌الله در ساختارهای سیاسی ملی نشان داد که مانند گذشته قدرت‌های بزرگ نمی‌توانند با ابزار جنگ به نتایج دلخواه دست یابند. در این شرایط بر اهمیت و نقش قدرت‌های اصلی منطقه مانند ایران با دارا بودن پایه‌های مستقل قدرت، به عنوان عنصر تعادل‌بخش قدرت و سیاست منطقه افزوده شده است. مبتنی بر همین سیاست خارجی ژئوپلیتیک‌محور، ایران در عراق ضمن اینکه از ابزارها و پایه‌های قدرت ملی خود از جمله ژئوپلیتیک، روابط نزدیک با بازیگران اصلی صحنه سیاسی عراق، ظرفیت‌های فرهنگی و اقتصادی و... در جهت متعادل کردن شرایط جدید منطقه استفاده کرده، به این واقعیت نیز توجه داشته است که دامنه نقش‌آفرینی در خارج از مرزهای ملی نیازمند هدایت بازی و پذیرش نسبی نقش سایر بازیگران در روند موجود است. ایران با داشتن بیشترین جمعیت شیعی منطقه، از پتانسیل اکثریت شیعی عراق در جهت همگرایی منطقه‌ای و مقابله با تهدیدات امنیتی استفاده کرده است (برزگر، ۱۳۸۵: ۵۲-۵۰). ایران در بحران ۲۰۱۴ عراق با حمایت‌های مستشاری و تلاش برای دستیابی به راه‌حل‌های سیاسی از طریق مذاکره با سایر کشورهای منطقه با حمایت از دولت عراق وارد عمل شد.

در سوریه، تأکید بر منافع ژئوپلیتیک، بخشی از سیاست خارجی ایران است. ایران سعی می‌کند در سوریه بین منافع ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک خود در منطقه تعادل ایجاد کند. ایران به شرط آنکه محور مقاومت یعنی حزب الله و حماس حفظ شود مخالف تغییرات و اصلاحات در سوریه نیست (برزگر، ۱۳۹۰). به نظر نمی‌رسد حکومت جایگزین اسد علاقه‌ای به همراهی با ایران در اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد؛ در حالی که دمشق اسد سنگر نخست ایران در جبهه مقاومت است. به همین ترتیب است که تهران دلیل اعتراض‌های سوریه را نوعی انتقام‌گیری از موقعیت برجسته سوریه در تلاش برای مقابله با نظام سلطه و متحدان منطقه‌ایش می‌داند (صادقی و لطفی، ۱۳۹۴: ۱۳۹-۱۳۷). به دلیل ماهیت اتحادها و ائتلاف‌ها در خاورمیانه، بقای

رژیم اسد به همراه شیعیان قدرتمند در عراق، به خروج ایران از انزوای سیاسی و موازنه‌سازی در برابر عربستان که حمایت از گروه‌های معارض سنی رژیم در سوریه را در دستور کار دارد، کمک شایانی می‌نماید (Bartell and Gray, 2012).

در لبنان مانند سوریه کارکرد منطقه‌ای ژئوپلیتیک شیعی برای ایران اهمیت دارد. عنصر مهمی که موجب تثبیت وزن ژئوپلیتیکی ایران در لبنان شد، افزایش امنیت و توان بازدارندگی لبنان و نیز ایجاد وحدت و همبستگی ملی با محوریت مقاومت و رهبری سیدحسن نصرالله پس از جنگ ۳۳ روزه است. ناتوانی‌های رژیم صهیونیستی در تامین امنیت ساکنان مناطق اشغالی، آوارگی حدود یک میلیون اسرائیلی، ایستادگی حزب‌الله در مقابل تهاجم‌های بی‌امان ارتش اسرائیل و نهایتاً عقب‌نشینی از لبنان و اعتراف به شکست توسط مقامات این رژیم، همگی دلایلی بر این واقعیت است. در سال‌های اخیر نیز در فضای دوقطبی داخل لبنان، ایران از حزب‌الله در مقابل جریان المستقبل مورد حمایت عربستان، پشتیبانی کرد. از سوی دیگر در صحنه منطقه‌ای نیز در راستای سیاست‌های دفاعی و واقع‌گرایانه به ویژه در مقابل تهدیدات اسرائیل به تجهیز این گروه می‌پردازد.

عرصه دیگر سیاست خارجی ژئوپلیتیک محور ایران، بحرین است. در بحرین، وجود دولتی سنی که طیف‌های مختلف تبعیض اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را علیه شیعیان اعمال می‌کند پیوندهای تاریخی ملت و رهبران شیعی، سیاست خارجی ایران را شکل داده است. با این وجود ایران به دلیل محدودیت‌های ناشی از حضور نیروهای آمریکایی و بحران سوریه نتوانست واکنش درخوری در برابر قیام سال ۲۰۱۱ بحرین نشان دهد. عنصر اتصال استراتژیک در سیاست خارجی ایران در قبال یمن کمرنگ‌تر از سایر نقاط است. شیعیان زیدی یمن در قالب جماعت حوثی، تحت تاثیر مبانی انقلاب اسلامی در لزوم مبارزه با استکبار و رژیم صهیونیستی قرار دارند (نیاکوبی، ۱۳۹۱: ۱۱۰-۱۰۹)؛ اما یمن به واسطه دوری مسافت، استقرار طولانی حکومت اقتدارگرای سنی و مرز مشترک با عربستان، عرصه محدودی برای سیاست خارجی ایران است.

در راستای ارتقاء وزن منطقه‌ای و الگوهای مشارکتی متاثر از ایران، به نظر می‌رسد که تعامل با جامعه بین‌المللی اجرای برجام نیز در میان‌مدت و بلندمدت با توجه به نقشی که در کاهش عدم قطعیت در مناسبات منطقه‌ای دارد، سازوکارهای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای با محوریت ایران را تقویت خواهد کرد. فراخوانی ایران به مشارکت فعالانه در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای چون بحران سوریه را نیز باید در این چارچوب ارزیابی کرد (مفیدی‌احمدی، ۱۳۹۴).

۴-۳. نیات تهاجمی

به نظر می‌رسد که سیاست خارجی و امنیتی ایران بر طبق آموزه‌های انقلاب اسلامی در رابطه با رژیم اسرائیل همواره تهاجمی عمل نموده است. در مورد نیات تهاجمی، ایران از ابتدای انقلاب اسلامی، اشغال خاک فلسطین را غیرقانونی ارزیابی کرده و امام خمینی (ره) با غیرمشروع دانستن این رژیم، اسرائیل را رژیمی غاصب و غده‌ای سرطانی ارزیابی کرد. ایران حتی در موضوع توانمندی موشکی نیز با وجود اینکه توان طراحی و ساخت موشک‌های برد بلند را دارد، اما صرفاً به دلیل تهدیدپنداری اسرائیل، به تولید موشک با برد تا ۲۰۰۰ کیلومتر روی آورده است. این امر نشان می‌دهد که ایران تنها اسرائیل را به‌عنوان تهدید تلقی می‌کند. در عین حال مساله تهدید وجودی که ایران و اسرائیل به دنبال آن در قبال یکدیگر هستند، بهترین مثال برای نیات تهاجمی طرفین است.

یکی از مهمترین دلایلی که نیات تهاجمی علیه رژیم اسرائیل را در پی دارد، توسعه‌طلب بودن این رژیم است. این ویژگی این رژیم و تلاش آن برای تصرف کامل سرزمین فلسطین در جهت فراهم شدن سرزمین کافی برای مهاجرت و اسکان یهودیان جهان و نیز اعلام راهبرد ژئوپلیتیک «از نیل تا فرات» برای ایجاد عمق استراتژیک سبب شده بود تا کشورهای عربی وجود این رژیم در همسایگی خود را تهدید به حساب آورند. این رژیم هیچ‌گاه نکوشیده است مرزهای رسمی خود را مشخص کند. سیاست رژیم اسرائیل در طول دوران تشکیل آن، توسعه ارضی به ضرر مسلمانان، بالاخص مابقی خاک فلسطین بوده است. تلاش‌های این رژیم برای اشغال خاک دیگر کشورها و

اشغال صحرای سینا، بلندی‌های جولان و جنوب لبنان، توسعه‌طلب بودن تل‌آویو را ثابت کرده است (عباسی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۸۶-۱۸۵).

به نظر می‌رسد که در مورد عربستان سعودی برداشت‌ها و ادراکات نیت تهاجمی ایران طبق نظریه موازنه تهدید از برداشت‌های نخبگان نظامی مشخص است. برای مثال سرلشگر فیروزآبادی رئیس پیشین ستاد کل نیروهای مسلح ایران: «اگر عربستان خطایی کند، تنبیهی می‌شود که دیگر خبری از عربستان سعودی و وهابیت در جهان نباشد.» سردار نیلفروشان: «به عنوان کارشناس مسائل نظامی به قطعیت می‌توانم بگویم که اگر قرار باشد، روزی جنگی بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان درگیرد، در عرض چند روز تمام زیرساخت‌های نفتی، اقتصادی و نظامی عربستان به سادگی از بین خواهد رفت و از تمام زیرساخت‌های آن جز تلی از خاکستر نخواهد ماند.» سرلشکر رضایی: «ما دیر خشمگین می‌شویم، ولی اگر خشمگین شویم، آثاری از آل سعود روی زمین باقی نخواهیم گذاشت» (شکوهی، ۱۳۹۵: ۵۳-۵۱). در مجموع به نظر می‌رسد که هر چه متغیرهای فوق در مورد کشورها نمود بیشتری داشته باشد، به همین نسبت دیگر دولت‌ها احساس ناامنی بیشتری کرده و با برداشت و ادراک تهدیدمآبانه از دولت مقابل، به سمت ایجاد توازن تهدید حرکت می‌کند. بنابراین، هر چه عربستان سعودی و رژیم اسرائیل متغیرهای فوق از سوی ایران را تهدیدزاتر تصور کنند، احتمال ایجاد توازن تهدید آنها در مقابل ایران بیشتر است.

۴. همکاری‌های ریاض - تل‌آویو در مقابل ایران

۴-۱. ایران‌هراسی

ایران‌هراسی بر بستر برخی واقعیت‌ها در منطقه و وارونه‌نمایی برخی دیگر شکل گرفته تا در پرتو آن هزینه قدرت‌یابی ایران به نحوی افزایش یابد که انتقال قدرت غیرممکن شود (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۳). دلیل اصلی ایران‌هراسی، موازنه تهدید علیه ایران است و سعی می‌شود با پررنگ نمودن تهدید ایران به این امر دامن زده شود. ایران‌هراسی که در منطقه که بیش از همه توسط

آمریکا ترویج می‌شود، روزافزون‌سازی تقویت مراودات سایر کشورها با واشنگتن را نیز در پی دارد. ایران‌هراسی در نظر دارد تا در بلندمدت محور درگیری در منطقه را از اعراب-اسرائیل یا جهان اسلام-اسرائیل، به سمت نوعی ائتلاف ولو غیررسمی اسرائیل-کشورهای عربی منطقه علیه ایران تغییر دهد. محور اصلی در این راهبرد، ایجاد ترس در بین اعراب از قدرت نظامی ایران است. به طوری که وانمود شود قدرت نظامی و گسترش نفوذ ایران، به زیان کشورهای عربی است. حتی موضوع هسته‌ای ایران که پروژه‌ای صلح‌آمیز بود نیز در اذهان عمومی به نوعی ترسیم شد که پروژه‌ای نظامی برای تهدید همسایگان عرب است، نه برای تهدید و ایجاد موازنه قدرت با اسرائیل. این پروژه سعی می‌کند جهت درگیری در منطقه را که برای بیش از نیم قرن اعراب-اسرائیل بوده، به تقابل اعراب-ایران بکشاند. با تغیر تهدید از رژیم صهیونیستی به ایران، اعراب برای مقابله با تهدید ایران، به سمت اسرائیل می‌روند و نهایتاً اسرائیل در نظام امنیتی منطقه پذیرفته می‌شود. در مقابل ایران به جای این که به عنوان هم‌پیمان کشورهای عربی برای آزادسازی و احقاق حقوق ملت فلسطین وارد عمل شود، به عنوان کشور تهدیدکننده و خطر در انزوا قرار می‌گیرد. البته این موضوع نه همه جهان عرب، بلکه بیشتر کشورهای عربی خلیج فارس و تا حدودی اردن و مصر را شامل می‌شود (مهتدی، ۱۳۹۴).

عبداله الشمری، دیپلمات ارشد سعودی در این زمینه می‌گوید: «اسرائیل به علت ریشه و منشا خود دشمن است، اما به علت اقداماتش دشمن نیست. در حالی که ایران به علت اقداماتش دشمن است و نه به خاطر ریشه‌اش. این بدین معنا است که ایران تهدید بیشتری محسوب می‌شود و اگر من از تصمیم‌گیرندگان سعودی بودم یک لحظه در همکاری با اسرائیل علیه برنامه هسته‌ای ایران درنگ نمی‌کردم. انور عشقی به عنوان رئیس مرکز مطالعات حقوقی و راهبردی خاورمیانه در شهر جده می‌گوید: «عربستان سعودی مایل است اسرائیل بخشی از خاورمیانه باشد. ما نمی‌توانیم آن را از منطقه جدا کنیم» (Trofimov, 2015). شبتای شافیت، رئیس سابق سرویس جاسوسی اسرائیل نیز، از فرصت بی‌سابقه تشکیل ائتلاف بین دولت‌های مستقل عربی به رهبری عربستان و

اسرائیل برای مقابله با توانمندی احتمالی هسته‌ای ایران در آینده و نیز ایجاد و پیوستن به رژیم جدید خاورمیانه خبر داد. وی افزود: «توافق هسته‌ای ایران این فرصت را به اسرائیل می‌دهد که به رژیم خاورمیانه جدید بپیوندد؛ رژیمی که به اسرائیل اجازه می‌دهد پیرامون موضوعی مشترک با کشورهای عربی و سنی که از سیاست بازی غرب در برابر دشمن آنها یعنی ایران خشمگین هستند، متحد شوند.

۲-۴. چالش‌سازی برای متحدان در منطقه

ایجاد جدایی در متحدین کشور تهدیدکننده، یکی از راه‌های ایجاد موازنه است. در این شرایط عده‌ای از متحدان طرف مقابل به بی‌طرفی یا دست‌کم مخالفت انفرادی سوق داده می‌شوند تا قدرت در یک جا متمرکز نگردد (سیف‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۶). اقدامات رژیم اسرائیل و عربستان سعودی در راستای مهار متحدین منطقه‌ای ایران و شکاف در حلقات محور مقاومت، کشورهای عراق، سوریه، بحرین، لبنان و یمن را شامل می‌شود.

سیاست خارجی عربستان در عراق از ابتدای سقوط صدام تاکنون بر حمایت از گروه‌های سنی و فشار به دولت مرکزی عراق برای ورود سنی‌ها مبتنی است. همچنین رژیم صهیونیستی نیز بیشترین نفع را از تجزیه دولت‌های بزرگی مانند عراق و سوریه، درگیری داخلی کشورهای اسلامی و به ویژه شکاف در محور مقاومت می‌برد. برقراری ثبات در عراق به دلیل تثبیت قدرت گروه‌های شیعی، امنیت مرزهای ایران و مهار گرایش گریز از مرکز کردها، برای اسرائیل قابل قبول نیست. بدین لحاظ تل‌آویو تنها بازیگر منطقه‌ای است که همواره از استقلال کردها در عراق و سایر کشورهای منطقه استقبال کرده است (Shay, 2014).

در سوریه نیز عربستان سعودی با قدرت از آنچه مخالفان میانه‌رو می‌نامد، حمایت می‌کند. منازعه ژئوپلیتیک ایران و عربستان اکنون بیش از سایر نقاط در سوریه جریان دارد و فعالیت گروه‌های سلفی مورد حمایت ریاض، این منازعه را پیچیده ساخته است. رژیم اسرائیل نیز باور دارد که با توجه به نقش سوریه در حمایت از جریان مقاومت، این بحران موجب تضعیف رژیم اسد

و جریان مقاومت می‌شود (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۶۴). با ورود ایران و حزب‌الله به این بحران، تل‌آویو هراس شدیدی از ائتلاف ایران، سوریه و حزب‌الله یافت و برای مقابله با این ائتلاف، دست به حمایت‌های مالی و لجستیکی از گروه‌های تروریستی زد. چاگای زوریل مدیرکل اطلاعات اسرائیل از ترس تل‌آویو از شکل‌گیری هلال ایران در خاورمیانه، نفوذ در سوریه و ارتباط با گروه‌های شیعه خبر داد: «فکر می‌کنم که اسرائیل می‌پندارد اگر ایران حضور طولانی در سوریه داشته باشد، این امر منبع برخورد و تنش با اکثریت سنی‌های سوریه، کشورهای دیگر و اقلیت سنی منطقه خواهد بود ... ما اینجا درباره ایجاد هلال ایرانی صحبت می‌کنیم.

در یمن، عربستان ابتدا به حمایت از عبدالله صالح رئیس‌جمهور مستعفی پرداخت، اما با مشاهده نقش‌آفرینی شیعیان حوثی، با ایجاد ائتلاف امنیتی در سال ۲۰۱۵ به یمن حمله کرد. یمن از نظر موقعیت جغرافیایی تاثیر عمده‌ای بر امنیت ملی عربستان دارد. هر گونه انفعال عربستان در برابر انقلابیون یمنی به معنی قبول و به رسمیت شناختن تحولات در مناطق درگیر ناآرامی در عربستان و پذیرش انجام اصلاحات در داخل است. در حوزه منطقه‌ای تاسیس دولتی مستقل در یمن، امکان گسترش دامنه جنبش‌های اسلامی و دموکراتیک را فزونی می‌بخشد (التیامی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵).

تحولات یمن برای اسرائیل از آنجا اهمیت دارد که از طریق بندر ایلات به آب‌های آزاد دریای سرخ متصل می‌شود و این دریا پل ارتباطی این رژیم به اقیانوس هند است. امروزه رژیم صهیونیستی برای عبور به سوی شرق و غرب آسیا تنها باید از تنگه باب‌المندب بگذرد. در صورت کنترل انصارالله بر دریای سرخ و تنگه باب‌المندب، اهرم فشاری به مراتب جدی‌تر از تنگه هرمز در اختیار مقاومت قرار خواهد گرفت. تنگه باب‌المندب بدلیل آنکه ورودی دریای سرخ است، دسترسی نیروهای دریایی محور مقاومت به این مکان، تهدیدی نظامی مستقیم علاوه بر تهدید امنیتی برای اسرائیل و عربستان است (فایضی، ۱۳۹۴).

در لبنان نیز در سال‌های اخیر، مواضع عربستان سعودی و رژیم اسرائیل به همگرایی رسیده

است. عربستان سعودی در این برهه در قبال مواضع رسمی دولت لبنان به ویژه میشل عون رئیس‌جمهور لبنان که در حمایت از حزب‌الله قرار دارد سعی می‌کند وی را از این مواضع که منافع عالی لبنان در آن است، بازدارد. بحرین محور دیگر توازن‌سازی علیه ایران است که از نظر امنیتی کاملاً به ریاض وابسته است. سعودی‌ها در اعتراضات سال‌های اخیر، اصلی‌ترین نقش را در تأمین امنیت رژیم آل‌خلیفه دارند. واهمه از اثرپذیری شیعیان سعودی از هم‌تباران بحرین در شرایطی که میادین نفتی قوار و قطیف که ۹۵-۹۰ درصد درآمد ارزی عربستان و ۱۵ درصد نفت مصرفی جهان را تأمین می‌کند در مناطق شیعه‌نشین قرار دارد و ناامنی در این مناطق، اقتصاد عربستان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، منطقی به نظر می‌رسد. در ابعاد منطقه‌ای عامل مهم رفتار تهاجمی سعودی در قبال بحرین، توازن قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه است. حمایت از رژیم بحرین، در دستور کار رژیم صهیونیستی نیز قرار دارد. وزیر همکاری منطقه‌ای این رژیم گفت: «بحرین یکی از کشورهای عربی است که روابط اقتصادی و امنیتی نزدیکی با اسرائیل دارد و در حال حاضر تعدادی از فرماندهان نیروی ضدشورش بحرین در دوره‌های آموزشی ویژه شرکت کرده‌اند. وی روابط بحرین - اسرائیل را خوب ارزیابی کرد و صحبت از تدابیر و هماهنگی با ملک حمد بن عیسی آل‌خلیفه، حاکم بحرین و خانواده‌اش نمود.

۳-۴. تهدید بکارگیری زور

سیاست خارجی و امنیتی عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی علیه ایران بر مبنای تهدید به استفاده از زور نیز قرار دارد. احمدالقتان سفیر ریاض در قاهره در مصاحبه‌ای اعلام کرد که ما در عربستان سعودی تلاش کرده‌ایم که دست دوستی را به سوی ایران دراز کنیم. اما توطئه‌های ایران در کشورهای حاشیه خلیج فارس هرگز تمامی ندارد. ایران در حال مداخله در امور لبنان، عراق، مصر و کشورهای حاشیه خلیج فارس است. وضعیت ما با ایران در منطقه به صورت وحشتناکی است. ما پیام قدتمندانه و مهمی را به آنها منتقل کرده‌ایم... ایران چندین سال است که جزیره‌های امارات را اشغال کرده است و هنوز هم از هر نوع مذاکره‌ای در این مورد سر باز می‌زند... امیدوارم

ایرانی‌ها قدرت ما را امتحان نکنند. آنها نباید قدرت ما را تست کنند... اگر آنها بخواهند کشورهای حاشیه خلیج فارس را بی‌ثبات کنند، ما توانایی مقابله با ایران را داریم.

مقامات رژیم صهیونیستی نیز سیاست تهدید بکارگیری زور علیه ایران را دائما تکرار می‌کنند. شائول موفاز وزیر دفاع اسرائیل در سال ۲۰۰۴ اعلام کرد که راه‌حل نظامی از جمله راه‌های جلوگیری از دستیابی ایران به توانایی اتمی است. وی گفته بود: «تمام راه‌حل‌ها برای ممانعت از کسب سلاح‌های اتمی از سوی ایران در نظر گرفته خواهد شد.» در واکنش به این گونه تهدیدهای آشکار، سردار محمدباقر ذوالقدر هشدار داد که اگر اسرائیل یک موشک به نیروگاه اتمی بوشهر پرتاب کند، باید برای همیشه مرکز اتمی دیمونا جایی را که سلاح‌های هسته‌ای خود را تولید کرده و نگهداری می‌کند، فراموش کند و اسرائیل مسئول پیامدهای وحشتناک این اقدام خواهد بود. در آبان ۲۰۰۶، افرایم سنه معاون وزیر دفاع اسرائیل با تکرار این تهدید بیان داشت: «ایران باید متوقف شود. گرچه اقدام نظامی پیشگیرانه باید آخرین راه باشد، اما آخرین راه گاهی اوقات تنها راه است (لطفیان، ۱۳۸۷: ۲۰۰). اظهاراتی از این دست طی یک دهه اخیر مکررا از سوی مقامات تل‌آویو تکرار شده است.

۴-۴. حمایت از تروریسم

تنش‌هایی سال‌های اخیر که در منطقه صورت می‌گیرد، مدیریت شده است و منافع برخی کشورها در وجود گروه‌های تروریستی چون داعش در منطقه است، برخی می‌خواهند ناامنی ایجاد کنند و هدفشان مدیریت تنش‌ها است بدون اینکه جنگ تمام عیاری میان کشورها صورت گیرد (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۵). استدلال می‌شود که بر اساس برداشت تهدید از ایران، دولت‌های عربستان سعودی و رژیم اسرائیل سعی می‌کنند ضمن متمرکز نمودن اهداف خود، از تمامی ابزارهای سیاست خارجی برای غلبه بر ایران استفاده کنند. چنین مساله‌ای ریاض را به سمت استفاده از گروه‌های تکفیری برای مقابله با ایران کشانده و این موضوع با سیاست خارجی منطقه‌ای تل‌آویو نیز منطبق است. گروه‌های تکفیری در ابتدای سال ۲۰۰۳ و پس از تهاجم

آمریکا به عراق، مقابله با غرب را هدف اصلی خود می‌دانستند. لذا، برخی از تحلیل‌گران معتقدند که عربستان سعودی برای انحراف اذهان سران تندرو وهابیت از صحنه داخلی، به ویژه مناسبات گسترده این کشور با غرب و آمریکا، تلاش کرده است تا آنها را درگیر منازعات منطقه‌ای و مقابله با ایران کند (Riedel and Saab, 2008).

تروریسم تکفیری در شرایط کنونی در قالب القاعده، داعش^۱ (دولت اسلامی عراق و شام) گروه‌های ابوحفص‌المصری، ارتش اسلامی، جیش‌الفتحین، جبهه‌النصره و ... در خاورمیانه در جریان است (Cordesman and Khazai, 2014 : 176). فعالیت این گروه‌ها پس از تشکیل دولت در عراق و خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۱۱ به سمت دولت‌های شیعی منطقه سوق داده شد. مدیریت تحولات عراق توسط ایران و پس از آن تشکیل دولت شیعی در عراق، در حالی عمق ژئوپلیتیکی ایران را افزایش داد که از نظر عربستان سعودی، ترتیبات منطقه عربی را که حول کشورهای عرب سنی‌مذهب شکل گرفته بود، دچار بحران کرد (ابراهیمی، ۱۳۸۹).

عربستان در این سال‌ها با همکاری مقامات مذهبی خود و با بهره‌گیری از ایدئولوژی وهابیت، مردم را به مبارزه مسلحانه با دولت‌های شیعی منطقه نظیر ایران، عراق، سوریه تشویق کرده است. بعد از پیروزی حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه با رژیم صهیونیستی، در دسامبر ۲۰۰۶، ۳۸ تن از علمای دینی سعودی، در پیامی از مسلمانان سنی جهان خواستند تا از گروه‌های سنی در مواجهه با شیعیان در عراق حمایت کنند (Gause, 2007). تحولات منطقه بعد از سال ۲۰۱۱ نیز منجر به حمایت حکومت سعودی از گروه‌های تروریستی شد و ریاض در چارچوب‌های هویتی و ایدئولوژیک، گسترش بنیادگرایی و مخالفت با شیعیان را در دستور کار قرار داد.

علاوه بر مسائل منطقه‌ای، سلطنت موروثی عربستان سعودی با وجود انسداد سیاسی طولانی، امکان گرایش به گروه‌های افراطی و تروریستی را افزایش می‌دهد. انسدادهای سیاسی از اصلی‌ترین علل رفتارهای افراط‌گرایانه و تروریستی هستند. برای مثال در سوریه اختلافات ۱۹۶۵،

سرکوب‌های گسترده ۱۹۷۳ و بحران ۱۹۸۲، اخوان المسلمین را به سمت تاسیس نهادهای نظامی مانند کتائب محمد و یا گردان‌های محمد رسول‌الله کشاند (فیرحی، ۱۳۹۲). انسداد سیاسی در عربستان به شکل کنترل همه‌جانبه قدرت توسط خاندان سلطنتی و عدم دسترسی دیگران به منافع و فرصت‌ها دیده می‌شود. در این کشور هزاران شاهزاده از خاندان حاکم وجود دارند که بخش قابل ملاحظه‌ای از امور به آنها سپرده شده و از قِبَل بهره‌برداری از درآمدهای نفتی، منافع عظیمی عاید آنان می‌شود. بنابراین اگر هم امکان براندازی سلسله پادشاهی وجود داشته باشد، دیگر رغبتی به خطرکردن برای آن ندارند. از این رو اعضای القاعده در عربستان سعودی اغلب برآمده از بخش‌های نسبتاً سرکوب شده جامعه‌اند که با یک حس نفرت جمعی با منشا اجتماعی برآمده از نظام آموزشی مبتنی بر وهابیت بر ضد حکومت پادشاهی وارد عمل می‌شوند. ریاض همچنین مایل به تغییر ماهیت حکومت‌های منطقه از دموکراسی و انواع دیگر، به سلطنتی و اشکال تمامیت‌خواهانه است و با حمایت از این گروه‌ها در واقع سعی در بازتولید ساختار سیاسی مدنظر خود را دارد.

اهداف گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه در همگامی با اهداف سیاست خارجی رژیم صهیونیستی قرار دارد. لذا، تل‌آویو به صورت‌های مختلف مانند آموزش و سازماندهی، ارائه خدمات درمانی به مجروحان تکفیری، بمباران مراکز و کاروان‌های نظامی محور مقاومت، برگزاری چندین نشست دوستان سوریه، ائتلاف ضد داعش، ارائه خدمات رسانه‌ای و تبلیغی و ارسال سلاح و مهمات به حمایت از این گروه‌ها پرداخته‌اند. در مقابل گروه‌های تکفیری نیز با برقراری حاشیه امن برای رژیم صهیونیستی، سکوت در قبال جنگ ۵۰ روزه و عدم حمایت از مقاومت، درگیر کردن حزب‌الله لبنان در سوریه، از بین بردن پتانسیل ضدا اسرائیلی جهان اسلام و تخریب چهره بین‌المللی مقاومت، در راستای اهداف تل‌آویو حرکت می‌کنند. در همین رابطه، یائیر گولان فرمانده نظامی منطقه شمالی ارتش صهیونیستی در مصاحبه‌ای با روزنامه ידיעות آحرانوت می‌گوید: «گروهک‌هایی مانند القاعده و گروه‌های جهادی دیگر خطری برای امنیت اسرائیل ندارند، بلکه خطر شیعیان

برای ما بسیار بیشتر است و شیعه دشمن اول ماست. حزب‌الله در حال حاضر بیشتر از ۱۰۰ هزار موشک در انواع مختلف در اختیار دارد و این یعنی تقریباً دوبرابر موشک‌هایی که در جنگ سال ۲۰۰۶ در اختیار داشت.

متقابلاً مقامات ارشد گروه‌هایی مانند داعش نیز، اسرائیل را دشمن دور خود معرفی کرده‌اند. داعش ضمن محکوم کردن روز جهانی قدس، در خلال جنگ ۵۱ روزه اسرائیل علیه فلسطین در نوار غزه، در پاسخ به این سوال که چرا به کمک مردم غزه نمی‌رود، در پیامی اینترنتی اعلام کرد که خداوند متعال در قرآن، از دشمن نزدیک یعنی منافقان، سخن گفته و بیان می‌دارد که خطر آنها از کافران اصلی بیشتر است (پورحسن، ۱۳۹۳). به طور کلی در افق اندیشه داعش، مقابله محور مقاومت با اسرائیل، جنگی ملی برای بازپس‌گیری مناطق از دست رفته است، نه جهاد مورد نظر داعش. هم‌تکمیلی اهداف منطقه‌ای اسرائیل و گروه‌های تکفیری به گونه‌ای است که این گروه‌ها با تبدیل مناقشه صهیونیستی-اسلامی به مناقشه اسلامی-اسلامی، اهداف اسرائیل را دنبال می‌کنند.

۵-۴. شیعه‌هراسی

شیعه‌هراسی به معنی دامن‌زدن به اختلافات مذهبی شیعی-سنی است تا وانمود شود که ایران شیعه به دنبال گسترش تشیع است و برای جهان تسنن تهدید به شمار می‌رود. بنابراین، جوامع سنی‌مذهب باید با هم متحد شوند و جلوی گسترش نفوذ ایران را بگیرند (مهدی، ۱۳۹۴). این رویکرد چه در سطح افراد موثر و چه در سطوح راهبردی سیاست خارجی این کشورها دیده می‌شود. در عربستان به دلیل ماهیت و بنیادهای شیعه‌ستیزانه وهابیت حاکم، بیشتر مقامات مذهبی دارای مواضعی شیعه‌ستیزانه هستند.

عربستان سعودی و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن سیاست‌های ضدشیعی را در سطح منطق نیز دنبال می‌کنند. یکی از راهبردهای شیعه‌هراسانه، سیاست آمایش جمعیت بر اساس مولفه‌های میزان دوری یا نزدیکی مخالفان شیعه به پایتخت، میزان دوری یا نزدیکی آنان با ایران و یا

کشورهای دارای اختلاف، میزان پراکندگی و تراکم جمعیت آنان در قطب‌های زیارتی شیعیان، میزان حضور در ساختارها و تاسیسات راهبردی، میزان اشتغال شیعیان در صنعت نفت و میزان فعالیت شیعیان در قطب‌های اقتصادی است. با اجرای این سیاست‌ها که بیش از همه در بحرین در جریان است، شیعیان دولت را متهم می‌کنند که با ایجاد تسهیلات لازم برای مهاجرت سنی‌های غیربحرینی، در جهت تعادل‌سازی و آمایش جمعیتی بحرین حرکت می‌کند.

با توجه به وجود اقلیت‌های شیعی در کشورهای عرب منطقه بود که پادشاه اردن مفهوم جغرافیای سیاسی هلال شیعه را وارد گفتمان سیاسی منطقه کرد و توانست حاکمان سنی منطقه را به سمت تنش و بی‌اعتمادی با ایران و گروه‌های شیعی متمایل کند. مصادیق دیگر شیعه‌هراسی و ارتباط‌دهی آن با ایران نیز وجود دارد. پادشاه مراکش در ششم مارس ۲۰۰۹ با صدور بیانیه‌ای دستور قطع روابط سیاسی با ایران را به دلیل حمایت از تمامیت ارضی بحرین در برابر ادعاهای تاریخی ایران و حمایت تهران از شیعیان مراکش، تلاش برای گسترش مذهب تشیع و تضعیف بنیان‌های مذهبی این کشور اعلام کرد؛ در حالی که ۹۹ درصد جمعیت مراکش سنی و مابقی یهودی و مسیحی هستند. افزایش سرکوب شیعیان عربستان سعودی توسط وزارت امر به معروف و نهی از منکر، مصداق دیگر شیعه‌هراسی است. اقدامات شیعه‌هراسانه با تحریک گروه‌های افراطی سلفی به انجام اقدامات تروریستی علیه شیعیان، به شیعه‌زدایی منجر شده است. اقدام مهم دیگر، پیوند زدن اهل سنت با تفکرات گروه‌های تکفیری و سلفی است تا با این ترفند شیعیان را علیه جامعه اهل سنت تحریک کنند. در حالیکه اهل سنت برخلاف عقاید وهابیون، شیعیان را کافر نمی‌دانند. شیعه‌هراسی توجیه تبلیغاتی گروه‌های سلفی برای شیعه‌زدایی است (دل‌آور پوراقدم، ۱۳۸۸).

در بین مقامات تل‌آویو نیز شیعه‌هراسی تبدیل به گفتمانی پررنگ شده است. یک بعد موضوع به ماهیت ضداسرائیلی تشیع برمی‌گردد. بر اساس هنجارهای موجود در متون مذهبی تشیع، واحد تحلیل نه دولت سرزمینی دارای حاکمیت، بلکه امت اسلامی است که در فراسوی مرزهای

ایجاد شده توسط استعمار قرار دارد. مستضعفین و مظلومان جهان نیز در این واحد معنا می‌یابند که باید به کمک آنها شتافت. از همین رو، سیاست خارجی ایران باید اهداف و منافع امت اسلامی را در اولویت قرار دهد و در خدمت آن باشد. این رژیم همچنین با اولویت مقابله با ایران، با کشورهای دارای جمعیت و دولت شیعه نیز دشمنی می‌ورزد. در سال‌های اخیر سیر تحولات منطقه‌ای به گونه‌ای بوده است که اظهار رضایت از عملکرد گروه‌های تکفیری و ناخرسندی از ایران و حزب‌الله، باعث شده است تا رژیم اسرائیل شیعه را دشمن بزرگ خود بداند و در جهت نابودی آن بکوشد. همین مساله دشمنی با تشیع باعث شده است که اسرائیل از فتوای قتل شیعیان و وصف خطرناک‌تر بودن آنها از یهود استقبال کند.

نتیجه‌گیری

خاورمیانه طی سال‌های اخیر با تغییرات بنیادینی مواجه است که یکی از نتایج آن افزایش قدرت منطقه‌ای برخی از کشورهای منطقه مانند ایران و درگیری برخی دیگر از کشورها در چرخه‌ای بی‌پایان از توازن‌سازی در مقابل سایرین است. این مساله که بیش از همه در مورد عربستان سعودی مصداق دارد، باعث شده است تا این کشور در کنار اهداف و اصول راهبردی، با تقویت عمل‌گرایی در سیاست خارجی، به دنبال تجربه فضاهای نوین در منطقه باشد. بررسی سیاست خارجی عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در قبال یکدیگر و نیز تحولات اساسی منطقه نشان می‌دهد که دو بازیگر در حال گذار از خصومت‌های دیرین به سمت ایجاد روابط دوستانه بر مبنای اهداف مشترک هستند. ما در این مقاله سعی کردیم با روش توصیفی-تحلیلی و محوریت نظریه نواقع‌گرایی تدافعی، به این سوال اصلی پاسخ دهیم که مهم‌ترین علت گسترش روابط ریاض-تل‌آویو در شرایط کنونی منطقه‌ای چیست و دو طرف در راستای مقابله با آن، دارای چه اولویت‌های مشترکی هستند. فرضیه اصلی مقاله بدین صورت طراحی شد که مهم‌ترین دلیل گسترش روابط ریاض-تل‌آویو در شرایط کنونی، ارتقاء قدرت منطقه‌ای ایران است و دو

طرف با اتخاذ راهبردهای مختلف درصدد توازن تهدید علیه ایران هستند.

روابط ریاض و تل آویو که از ابتدای دهه ۱۹۹۰ رو به گسترش نهاده است، در سال‌های بعد از ۲۰۰۶ و بر اساس تحولات جدید منطقه بیش از پیش علنی شد و با سفر مقامات سعودی به سرزمین‌های اشغالی در سال‌های اخیر بیش از پیش گسترش داشته است. بر اساس نظریه موازنه تهدید، موضوع حائز اهمیت در روابط بین دولت‌ها، برداشتها و ادراکات آنها از هم به عنوان تهدید است و آنچه موجب توازن‌سازی می‌شود، مقابله با تهدید مشترک است. در این راستا، به نظر می‌رسد طی سال‌های اخیر آنچه باعث گسترش روابط بین عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی شده است، برداشتهای آنها از ارتقاء قدرت منطقه‌ای ایران به عنوان تهدید است. تهدید ایران بر طبق متغیرهای والت در نظریه موازنه تهدید ناشی از مجموع قدرت، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت تهاجمی است. برداشتهای ریاض و تل آویو از ارتقاء قدرت منطقه‌ای ایران بر مبنای این مولفه‌ها نشان می‌دهد که این دو بازیگر ایران را به عنوان تهدید مشترک در سطح منطقه‌ای به حساب آورده و بر طبق آموزه‌های نظریه والت سعی در موازنه تهدید علیه ایران دارند. بر این اساس، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی دارای اولویت‌های مشترکی هستند که در قالب مواردی مانند پیگیری راهبرد ایران‌هراسی، ایجاد چالش برای متحدین منطقه‌ای ایران در کشورهای عراق، سوریه، لبنان، بحرین و یمن، تهدید در به کارگیری زور و اقدام نظامی علیه ایران، حمایت از گروه‌های تروریستی ضدایرانی در سطح منطقه و تقویت شیعه‌هراسی انجام می‌گیرد. در واقع ریاض و تل آویو، در ابتدای روندی هستند که موازنه تهدید در ابعاد مختلف در مقابل ایران را هدف قرار داده است.

فهرست منابع

- ۱- ابراهیمی، نبی‌الله، (۱۳۸۹)، چشم‌انداز روابط کشورهای عرب با عراق جدید»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره ۱.
- ۲- التیامی‌نیا، رضا و دیگران، (۱۳۹۵)، بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان سعودی و آمریکا، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۱۸.
- ۳- امام‌زاده‌فرد، پرویز، (۱۳۹۰)، سیاست‌های اسرائیل و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه‌های اخیر، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره شانزدهم، پاییز.
- ۴- برزگر، کیهان، (۱۳۸۵)، سیاست خارجی ایران در عراق جدید، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱۳۸۵.
- ۵- برزگر، کیهان، (۱۳۹۰)، انقلاب‌های عربی و تغییرات ژئوپلیتیک منطقه‌ای، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه: <http://demo.cmess.ir/view/tabid/127/>
- ۶- بنجامین، مدیا، (۱۳۹۵)، اسرائیل و عربستان: هم‌بستران عجیب خاورمیانه معاصر، سایت لوب لاگ، ترجمه دیپلماسی ایرانی: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/19>
- ۷- پورحسن، ناصر، (۱۳۹۴)، تحول مواضع عربستان در قبال رژیم صهیونیستی، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۳۱.
- ۸- تلاشان، حسن، (۱۳۸۹)، ژئوپلیتیک شیعه در لبنان قبل و بعد از جنگ ۳۳ روزه، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال هفتم، شماره ۲۷.
- ۹- دلاورپوراقدم، مصطفی، (۱۳۸۸)، شیعه‌هراسی و جایگاه آن در دیپلماسی امنیتی ایالات متحده، مجله پگاه حوزه، شماره ۲۶۱.
- ۱۰- دهقانی‌فیروزآبادی، جلال، (۱۳۹۱)، نواقع‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۱، بهار.
- ۱۱- دهقانی‌فیروزآبادی، جلال، (۱۳۹۵)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پسابرجام: <http://sjdf.ir/1395/05/02>
- ۱۲- روحی‌دهینه، مجید و سجاد مرادی‌کلارده، (۱۳۹۴)، نقش افزایش قدرت منطقه‌ای ایران در سیاست‌گذاری شورای همکاری خلیج فارس: ۲۰۱۵-۲۰۰۵، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۱۸.
- ۱۳- سیف‌زاده، حسین، (۱۳۸۵)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات میزان.
- ۱۴- شریعتی‌نیا، محسن، (۱۳۸۹)، ایران‌هراسی: دلایل و پیامدها، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶، تابستان.
- ۱۵- شکوهی، سعید، (۱۳۹۵)، نقش برداشت‌های نخبگان در تنش میان ایران و عربستان سعودی، فصلنامه سیاست جهانی، دوره پنجم، شماره چهارم، زمستان.
- ۱۶- صادقی، سیدشمس‌الدین و کامران لطفی، (۱۳۹۴)، تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، دوره ۶، شماره ۱۵، بهار.

- ۱۷- عباسی، مجید و دیگران، (۱۳۹۲)، راهبرد اتحاد پیرامونی رژیم صهیونیستی و نظریه موازنه تهدید در روابط بین‌الملل، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۱، بهار.
- ۱۸- فایضی، محمد، (۱۳۹۴)، تجاوز به یمن، اسرائیل در کنار عربستان: <http://www.asrenow.com/thought/politics/>.
- ۱۹- قوام، عبدالعلی، (۱۳۹۳)، دوست و دشمن دائمی نداریم، روزنامه آرمان.
- ۲۰- کالاهان، پاتریک، (۱۳۸۷)، منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی آمریکا، ترجمه داود غرایق‌زندی، محمود یزدان‌فام و نادر پورآخوندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۱- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۱)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: نشر سمت.
- ۲۲- مفیدی‌احمدی، حسین، (۱۳۹۴)، «بهار خاورمیانه، برجام و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای»، ماهنامه دیپلمات، شماره چهارم، اسفند.
- ۲۳- مهتدی، محمدعلی، (۱۳۹۱)، نقشه مشترک اعراب و رژیم صهیونیستی چیست: <http://www.irdi-plomacy.ir/fa/page/1908645/>.
- ۲۴- نیاکوئی، امیر، (۱۳۹۱)، کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: نشر میزان.
- ۲۵- هدایتی‌شهیدانی، مهدی و سجاد مرادی کلارده، (۱۳۹۳)، مولفه‌های موثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری: تحلیلی چندسطحی، شماره ۲۳.
- 26- Bartell, Dawn L and David H Gray, (2012), Conflict in Syria and the Opportunity to Reduce Iran's Regional influence and Iran's Threat to the International Community, Global Security, Volume 3, Issue 4, fall.
- 27- Cordesman, Anthony H and Sam Khazai, (2012), Iraq after U.S Withdrawal: US policy and the Iraqi search for security and stability, Center for Strategic & International Studies.
- 28- Cordesman, Anthony, (2014), Iran's Rocket and Missile Forces and Strategic Options, London, Center for strategic & international studies.
- 29- Gause III F, Gregory, (2007), Saudi Arabia: Iraq, Iran, the regional power balance, and the sectarian question, strategic insights, volume VI, issue 2, center for contemporary conflict.
- 30- Global Fire Power, (2020), Iran Military Strength.
- 31- Ibish, Hussein, (2015), the Middle East after the Iran Nuclear Deal. Council on Foreign Relations.
- 32- Jervis, Robert, (1976), Perception and Misperception in International Politics, Princeton, Princeton University Press.
- 33- Mearshiemer, John, (2001), Tragedy of Great Powers, New York.

- 34- Riedel, Bruce and Bilal Y Saab, (2008), Al Qaeda's Third Front: Saudi Arabia, Washington Quarterly, spring.
- 35- Trofimov, Yaroslav, (2015), Saudi Arabia Reluctantly Finds Common Ground with Israel about Iran, Available at: www.wsj.com/ Jun 18.
- 36- Walt, Stephen, (1987), the Origins of Alliances, Cornell University Press.
- 37- Wehrey, Fredrick and et al, (2009), Saudi-Iranian Relations Since the Fall of Saddam. Rivalry.Cooperation.and Implications for U.S. Policy, National Security Research Division.www.worldbank.org/en/country/iran/overview/